

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

امیدواریم که خدای متعال این مراسم سوگواری‌ها و عرض ارادت‌ها به ساحت قدسیه‌ی صدیقه‌ی طاهره سلام‌الله علیها را از همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران قبول فرماید و همگان را مشمول شفاعت و دعای خیر آن بانوی بزرگوار قرار دهد و مشکلات جوامع شیعی و موالیان را به برکت شفاعت آن بزرگوار برطرف فرماید. و در ظهور موفور السرور فرزند بزرگوارش حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا له الفداه به شفاعت آن بزرگوار تعجیل فرماید.

فرع دیگری که در کتب فقهیه‌ی استدلالیه عنوان شده و در تحریر نیست، مرحوم امام هم رضوان‌الله علیه در بیع مطرح کردند این هست که اگر مکره اکراه کند مکره را به یک معامله‌ای در وقت موسّع، مثلاً بگوید «بیع دارک من دلوک الشمس الی غسق اللیل» آیا در این موارد اگر مبادرت ورزید مکره و در اول اوقات اکراه این کار را انجام داد این معامله صحیح است یا باطل است؟

مسئلاً اگر بگذارد آخر وقت انجام بدهد این بلاشبیه این معامله باطل است. چون در آخر وقت دیگر اگر انجام ندهد، این مبتلای به آن ضرری می‌شود که مکره اعیاد بر آن کرده است و در آن موقع، حتماً اکراه صادق است بلاکلام. حرف در این است که اگر قبل از آخر وقت انجام داد، حالا اول وقت، وسط وقت، این‌جاها آیا معامله صحیح است یا باطل است؟ که همین بحث در موارد اکراه به محرّمات هم مطرح است. که گفت إشراب الخمر از حالا تا کی؟ این می‌تواند بدار بکند؟ یا باید بگذارد آخر وقت که دیگر؟ در هر دو مقام اختلاف بین فقهاء هست. حالا ما فعلاً بحث‌مان در معاملات هست حالا نسبت به محرّمات فعلاً بحث نمی‌کنیم.

در معاملات مجموعاً دو قول رئیسی وجود دارد اگرچه اقوال و وجوه بیش از دو قول و وجه می‌توان گفت. یک قول این است که این هر وقت انجام بدهد چه بدار بکند، هر وقت انجام بدهد این معامله باطل است. ذهب الیه محقق النائینی قدس سره و سید الامام قدس سره. هر دو بزرگوار می‌فرمایند که این معامله باطل است.

قول ثانی این است که نه، اگر بدار کرد یا قبل از آخر وقت انجام داد این معامله صحیح است. ذهب الیه سید الخوئی قدس سره. البته این روشن است که گاهی وقتی بدار می‌کند از باب این است که ترس این را دارد که

آخر وقت نتواند انجام بدهد و گرفتار بشود. اگر این جور است این هم باید گفت که حتی محقق خوئی هم نمی‌فرماید این‌جا این صحیح است چون فرض این است که درست است که آن مؤسّع قرار داده ولی این ترس این را دارد که آن موقع مشتری گیرش نیاید یا شرایط فراهم نشود، نشود بفروشد. آخر وقت می‌خواهد این کار را بکند و گرفتار این اضرار بشود. بنابراین بحث در جایی است که ...

س: این دلیلش چیست؟

ج: کدام؟

س: همین ادعای اخیری که می‌فرمایید. چون آن‌جایی که خوف دارد

ج: اکراه صادق است چون ...

س: اکراه صادق است یا اراده‌ی او؟؟؟

ج: حالا ممکن است که کسی هم بگوید ... یعنی تعدد دلیل است دیگر، هم اکراه صادق است و هم... چرا اکراه هم صادق است؟ چون صدق اکراه به این است که اراده مقهوره باشد و این‌جا اراده مقهوره است. همین که طیب نفس ندارد. آن‌که می‌گوید طیب نفس ندارد. بالاخره این الان دارد می‌گوید که اگر این کار را نکنی خانه‌ات را آتش می‌زنم، تو را می‌کشم یا فلان کار را انجام می‌دهم و من می‌ترسم اگر بدار نکنم این شرایط فروش برای من فراهم نشود. درست است که او گفته تا کی؟ ولی نمی‌دانم فراهم می‌شود یا نه؟

س: اگر کسی بگوید اکراه بخاطر توسعه صادق نیست. مقبولیت اراده هم کافی نیست تنها راه حلی که باقی می‌ماند این است که به همان مثلاً بیاییم؟؟؟

ج: نه حالا شما به هر چی؟ بالاخره این صورت... می‌خواهیم بگوییم این صورت از محل این کلام خارج است این نزاع. آن صورت را می‌گویند حالا به هر وجهی، آن صورتی که می‌داند که اگر تأخیر ببیند آن‌جور خواهد شد. یا خوف دارد یعنی خوف عقلانی دارد این نه، محل این کلام نیست، آن‌ها می‌گویند صحیح است حالا به چه وجه؟ فلذا مرحوم نائینی قید فرموده.

یا این‌که آن صورتی که می‌داند اگر حالا نفروشد در آخر وقت مخلص پیدا می‌شود. این‌جا هم خب اگر بدار بکند باید بگوییم که صحیح است چون می‌داند یعنی پس راه تفصّی برای او وجود دارد. باز آن صورت هم از محل کلام خارج است. که می‌داند در آخر وقت اگر حالا تأخیر ببیند و آخر وقت، راه تفصّی برای او هست. این هم باز از محل کلام خارج است. فلذا امام فرموده است که «بعد العلم بأنّه لا یرتفع الاکراه الی آخر الوقت و لیس له التخلّص کذلک کما هو مفروض المسئلة» اصلاً مفروض مسئله‌ای که داریم بحث می‌کنیم این‌جاست.

س: نقطه‌ی مقابل فرمایش امام دو تا فرض بود آن‌جایی که احتمال می‌دهد چی؟ آن‌جا را هم؟؟؟

ج: نه آن‌جایی که احتمال می‌دهد علم می‌فرماید که داشته باشد.

س: بعد العلم به این که لا؟؟؟

ج: بله می‌داند که یعنی این ...

س: حالا احتمال ارتفاع چی؟

ج: احتمال ارتفاع هم ایشان می‌خواهد بگوید که احتمال می‌دهد شاید هم نشود.

س: الان چیه تکلیف؟؟؟

ج: حالا می‌گوییم حالا ادله را وارد بشویم.

س:؟؟؟

ج: نه آن جایی که علم دارد مسلّم خارج است علم دارد به این که تفصّی پیدا خواهد شد آخر وقت. اما آن جایی که نمی‌داند. شاید بشود شاید نشود. این هم حالا ما این را داخل محل نزاع بگیریم ولو تصریح نکردند چون صورت علم را فقط خارج کردند.

س:؟؟؟ بعد العلم بآنه لا یرتفع.

ج: بله مفروض مسئله این جاست.

س: بله. لا یرتفع.

ج: یکی این که می‌داند که برطرف نمی‌شود یکی احتمال می‌دهد شاید بشود و شاید نشود.

خب در این جا باز این وقت موسّع بودن به دو شکل قابل تصویر است یکی به این است که همین جوری که امام مثال زدند و آقای نائینی هم مثلاً فرمودند وقت موسّع باشد که می‌گویند که «بع دارک من دلوک الشمس الی غسق اللیل»، یا می‌گوید آقا این خانه‌ات را از شنبه تا پنج‌شنبه باید بفروشی، این جوری می‌گوید. یک وقت موسّع این چنینی قرار می‌دهد. تارّه نه، خودش می‌آید بین افراد طولی تخییر می‌اندازد. این جا تخییرش عقلی می‌شود. بین افراد طولی، مثل واجب موسّع. می‌گوید بین الحدین باید نماز بخوانی، خب من مخیر می‌شوم به این که عقلاً اول وقت، وسط وقت، آخر وقت بیاورم. یک وقت نه خودش می‌گوید، می‌گوید یا امروز یا فردا این خانه‌ات را بفروش. حالا آمد امروز بفروشد، درست است یا نه؟ با این که می‌تواند تأخیر بیاندازد و فردا بفروشد. آقای خوئی به این مثال زدند که یا پنج‌شنبه یا جمعه بفروشد. وقتی هم خودش تخییر می‌اندازد تارّه به امر واحد تخییر می‌اندازد، یعنی می‌گوید این ماشین را، این دار را، یا امروز یا پنج‌شنبه بفروش. یا نه این جوری می‌گوید، می‌گوید یا امروز خانه‌ات را بفروش، یا فردا ماشینت را بفروش. یعنی بین بیع دو چیز منتها به نحو طولی، یا امروز خانه‌ات را بفروش یا فردا ماشینت را بفروش. که در کلمات محقق خوئی این جور فرموده است که «فلو أکره أحدٌ علی بیع داره إمّا یوم الجمعة أو یوم السبت فبأدر الی بیعها یوم الجمعة فإنه یُحکم بصحّة هذا البیع» که ایشان در مثال‌شان مفروض گرفتند یک متاع واحد را. می‌گوید یا امروز یا فردا، یا امروز یا جمعه.

خب گاهی هم ممکن است متاع واحد نباشد. بگویید یا امروز خانه‌ات را بفروش یا فردا ماشینت را بفروش. حالا صحبت در این است که چه موسّع بودن به آن نحوی باشد که تخییر بین این افراد طولی عقلی است چه جایی که موسّع به یک شکلی باشد که خودش دارد ایجاد تخییر بین افراد طولی می‌کند حالا چه به این نحو که متاع واحد را این چنینی یا برای هر کدام از این طولی‌ها متاع جدیدی را قرار می‌دهد متاع دیگری را قرار می‌دهد.

وزان همه‌ی این صور محل کلام واقع شده که مبادرت در این جا موجب صحتّ بیع می‌شود یا این که نه؟ امام و هم‌چنین آقای نائینی فرموده‌اند که این جا صدق اکراه می‌کند بعد از این که این آقا می‌بیند مخلصی ندارد که مفروض کلام است. وقتی می‌بیند که مخلصی ندارد دیگر حالا الان انجام بدهد یا فردا، من باید انجام بدهم. خب دیگر استرس... بابا آن را بفروش کلک آن کنده بشود حالا دیگر چرا خودمان را در فکر قرار بدهیم؟ امام فرموده که فرقی نمی‌کند که اول وقت بفروشد، مبادرت بکند، آخر وقت بگذارد، وسط وقت ... هر وقت که بفروشد. حتی ایشان می‌فرمایند که حالا در محرمات هم همین جور است «إشرب الخمر» می‌داند که هیچ مخلصی ندارد لازم نیست که صبر بکند آخر وقت، همان اول وقت هم می‌تواند بخورد. چون لصدق الاکراه.

بعد ایشان می‌فرمایند که اگر کسی مناقشه کند و بگوید که چطور شما در باب صلوات اگر می‌داند که این هر چهار رکعت را نمی‌تواند بایستد، مثلاً نماز چهار رکعتی، یا باید رکعت اول را نشسته بخواند بقیه را مثلاً ایستاده بخواند یا اگر اولی را ایستاده می‌خواند آن بقیه را باید نشسته بخواند. ناچار است. شما آن جا چه فتوا می‌دهید؟ می‌گویید اولی را باید بایستد آن بقیه را... چطور این جا این جوری نمی‌گویید؟ می‌فرماید فرق این جا با آن جا این است که ما این جا دائر مدار صدق اکراه هستیم. اکراه صادق است عرفاً. یعنی این مکره است. اما در آن جا عجز مجوز نشستن است. شما الان که عاجز نیستید. فلذا رکعت اول را باید ایستاده بخوانید. این را که ایستاده خواندید موضوع برای بعدی درست می‌شود که نشسته بخوانید چون عاجز هستید از ایستادن. فلذا این دو تا مقام با هم تفاوت می‌کند. این فرمایش امام و آقای نائینی قدس سرهما در معاملات.

مرحوم محقق خوئی می‌فرماید این مطلب لا محصلّ له. چرا؟ برای خاطر این که وقتی که شما مخلص دارید، راه تفصّی دارید این صدق اکراه نمی‌کند. گفته یا شنبه یا جمعه این خانه را بفروش، شما شنبه راه فرار داری. یا شنبه یا جمعه بفروش.

س: جمعه راه تفصّی دارد. جمعه اگر بفروشد راه تفصّی دارد، شنبه که باید آخر بفروشد که، برعکس است، اگر شنبه بفروشد راه تفصّی در آن هست، اگر جمعه بفروشد....

ج: نه شنبه را می‌تواند ترک بکند بدون این که عقابی و ضرری بر او وارد بشود.

س: جمعه را می‌تواند ترک بکند عقاب ندارد شنبه بفروشد، برعکس.؟؟؟

ج: حالا شما جمعه و شنبه کنار هم را می‌گوییم.

س: جمعه اول است بعد شنبه است یا شنبه اول است بعد جمعه است.

ج: امروز شنبه هست یا نه؟ جمعه‌ی بعد را می‌گوید دیگر، می‌گوید یا امروز یا جمعه. من یک‌شنبه نیستم می‌خواهم بروم مسافرت. یا الان بفروش یا جمعه بفروش که می‌آیم.

خب ایشان می‌فرمایند خب بالاخره بدار که می‌کند در آن بدار خب مخلص دارد. می‌تواند که نفروشد. پس صدق اکراه نمی‌کند.

آقای نائینی فرموده «أما ما ذكره من التفصيل بين المعاملات و غيرها فلا يرجع الى معنى المحصل» ایشان فرموده در غیر معاملات بدار جایز نیست ولی در معاملات بدار هم بکند معامله باطل است. «بدهاء أن اللاتيان بالفرد المتقدم مع صحة الوقت لا ينطبق عليه عنوان المكره عليه و لا المضطر إليه لكي يرتفع حكمه» نه اضطرار دارد نه اکراه دارد الان، می‌تواند ترک بکند بدون هیچ مشکلی. «سواء أكان ذلك من قبيل المعاملات أم كان من قبيل الامور المحرمة فإن الذي يترتب عليه الضرر إنما هو ترك المجموع لا ترك خصوص الفرد الاول و عليه فلا ملزم له في فعله نعم إذا تركه لزمه اللاتيان بالفرد الاخير من جهة ترتب الضرر على تركه و على هذا فلو أكره أحد على بيع داره إما يوم الجمعة أو يوم السبت و بادر الى بيعها يوم الجمعة فإنه يحكم بصحة هذا البيع بصدوره عن الرضا و طيب النفس و كذا إذا أكره على فعل المحرم إما يوم الجمعة أو يوم الخميس فإنه لا تجوز المبادرة الى فعل ذلك يوم الخميس إذ لا مانع عن توجه النهي الى المكره عندئذ و عليه فمتعلق الاضطرار في الافراد الطولية إنما هو فرد المتأخر فقط سواء في ذلك المعاملات و غيرها»

س: ??? تأکیدشان تفصی داشتنبود.

ج: چرا گفت که....

س: نه نه، ایشان گفت که آن مجموع است، چون اشکال این که ... اشکالی که قبلاً هم داشتند دیگر، می‌گفت اکراه روی مجموع رفته بوده إما، اکراه روی جامع یک وقت هست جامع آن عرضی هست و یک وقت هست که جامع طولی هست فرقی نمی‌کند می‌گوید چون رفته روی جامع پس مصداق اکراه نیست می‌ماند اضطرار و اضطرار هم لا یتحقق الا بفرد آخر، آن آخری را از باب اضطرار فقط برمی‌داریم آن را. ???

ج: نه ممکن است که حمل بر آن بشود ولی فرمود «بدهاء أن اللاتيان بالفرد المتقدم مع سعة الوقت لا ينطبق عليه عنوان المكره عليه و لا المضطر إليه» هر دو را ...

س: آهان و لا المضطر اليه ??? فرد اخير که لم ينطبق عليه الاكراه اما ???

ج: می‌دانم مع سعة الوقت چون هست می‌فرماید که ???

س: سعت وقت چه می‌سازد؟

ج: مکره علیه نیست.

س: ??? این‌جا تفسیر حضرت‌عالی هست. ایشان خود تصریح کرده این را ما باید با کلام دیگر ایشان تفسیر بکنیم چون می‌گوید سعه‌ی وقت مجموع را می‌سازد، و اکراه به مکروه به فرد سرایت نمی‌کند، نه این که تفصی ???

ج: نه این را نمی‌گوید.

س: اصلاً حرفی از تفصی نمی‌زند.

ج: نه.

س: شما یک‌جا بیاورید به تفصی گفته باشد. می‌گوید مجموع است به فرد نمی‌رسد.

ج: نه، می‌فرماید که «فإنّ الذی یترتّب علیہ الضرر» فرموده که چون الان که اگر تو ترک بکنی، فرد متقدّم را ترک بکنی، الان که ضرری به تو وارد نمی‌شود تا عنوان اکراه بگوییم صادق است یا بگویی عنوان اضطرار صادق است هیچ‌کدام نیست چون در خصوص این‌که نیامده. ولی چون گفته که یا این یا آن، آخر وقت اگر باشد...

س: اضطرار پیش می‌آید. فرد اخیر اضطرار ???

ج: آخر وقت که شد چون مجموع ترک می‌شود.

س: نه، اصلاً ایشان حتی به فرد اخیر هم اکراه ??? اصلاً حرف‌شان این است دقیقاً گفت. گفت نمی‌خواهد بگوید فرد اول اکراه درست نمی‌کند، فرد آخر اکراه درست می‌کند نه، می‌گوید چه فرد اول و چه فرد آخر ??? در باب اکراه. در باب اضطرار که ناچار بشوند، کی ناچار می‌شوند؟ فرد اول که ناچار نیستم هنوز دست نگه‌دار توسعه‌ی در وقت داریم. کی ناچار می‌شوند؟ به فرد اخیر ناچار بودن درست می‌شود که می‌گوید اگر این را من انجام ندهم دیگر ضرر ???

ج: و مکروه علیه هم هست؟

س: نه. مکروه نیست ایشان می‌گوید به فرد اخیر ???

ج: نه آقای عزیز مجموع که امر ندارد. اصلاً آن را به مجموع امر ???

س: ???

ج: نه مجموع که اصلاً مورد اکراه نیست.

س: امام که می‌گوید هست.

ج: نه امام هم نمی‌گوید که مجموع مورد اکراه هست.

س: ???

ج: نه. مجموع که مورد اکراه نیست. حرف بر سر این است که وقتی این جوری می‌گوید ضرر بر ترک مجموع هست ضرر بر ترک مجموع می‌شود. ضرر من وقتی است که مجموع را ترک بکنم. آن کی هست که من مجموع را ترک می‌کنم؟ آن که آخری را انجام ندهم. قبلی‌ها را انجام ندهم آخری را هم انجام ندهم. آن وقت... اما اکراه بر مجموع نیست. درست است این فرمایش شما از یک حیث، یعنی کسی که آن‌جا آن‌جور محاسبه می‌کند می‌تواند این‌جا هم همین جوری محاسبه بکند. بگوید این‌جاها به مثل واجب تخییری برمی‌گردد. در واجبات تخییری، آن عنوان جامع است. بنابر مسلک مثل محقق خوئی، که در واجبات تخییری می‌فرماید عنوان جامع محل وجوب است، این‌جا هم اکراه به عنوان جامع خورده پس به افراد نخورده، فقط افراد از باب اضطرار است. دیگر حرف اکراه نباید نسبت به افراد بیاورید. اما این‌جا الان آن جوری محاسبه نفرموده ولو این‌که روی آن مبنا باید این جوری می‌شود این جوری محاسبه کرد. باید این جوری محاسبه بکند کسی که آن مبنا را دارد. اما این‌جا حرف ایشان این است که صدق اکراه نمی‌کند الان بر این، آن موقع. صدق اضطرار هم نمی‌کند پس ...

حرف این است این‌که دیگر به این معنای برهانی این‌جا نیست.

س: آقای یک سؤال می‌پرسم چه تفصیلی‌ای این‌جا دارد؟ اصلاً ما تعقل؟؟؟

ج: اولی تفصیلی دارد یا ندارد؟ می‌تواند انجام ندهد ضرری هم بر آن مترتب نشود.

س: ندارد چرا ندارد؟ دلیل آن این است تفصیلی، تفصیلی بما لا مؤونة فیه و در مقام چون دورش را هم که فردا روز می‌خواهد بفروشد مؤونة دارد برای او اصلاً این‌جا مصداق تفصیلی بما لا مؤونة فیه نیست. اصلاً تعقل ندارد؟؟؟ اگر بخواهد این حرف را بزند. تفصیلی وقتی مانع صدق اکراه است که تفصیلی بما لا مؤونة فیه باشد و این‌جا که می‌گوییم خانه‌ات را الان شنبه، شنبه ماشینت را نفروش، چرا؟ چون می‌توانی فردا خانه‌ات را بفروشی. آن؟؟؟ آقای خوئی می‌خواهد این را بگوید می‌خواهد همان حرف اکراه را بزند. می‌گوید آقا اکراه به جامع به فرد سرايت نمی‌کند. می‌ماند بحث اضطرار، از باب اضطرار بخواهی درستش بکنی، کی مضطر می‌شوی؟ به فرد آخر که می‌خواهی ترک بکنی. آخر؟؟؟ و الا اصلاً تعقل ندارد بخواهد ایشان به تفصیلی بگوید تفصیلی حرفش آن وقتی مانع است که بما لا مؤونة فیه باشد. این‌جا می‌گوید یا ماشینت را شنبه بفروش یا خانه‌ات را جمعه بفروش. خانه هم مؤونة دارد این چه تفصیلی بما لا مؤونة فیه است؟

ج: نه این را اگر ترک کنی، بر ترک این ...

س: باید این را جواب بفرمایید. تفصیلی‌ای مانع از اکراه هست که بما لا مؤونة فیه باشد. این‌جا تفصیلی بما فیه المؤونة است.

ج: پس اکراه هم هست.

س: و این حرف آقای خوئی نیست. نه آقای خوئی، ما هم می‌فهمیم که این حرف غلط است.

ج: چرا؟

س: بابا تفصی ای مانع؟؟؟

ج: بابا می‌تواند ترک بکند دیگر.

س: امکان تفصی ای مانع از اکراه است که ما لا مؤونة فیہ باشد. ما هی باید تکرار بکنیم این‌جا فیہ المؤونة است.
ج: ببینید من نمی‌خواهم حرف شما را... شما می‌خواهید بفرمایید همان‌طور که قبلاً گفته می‌شد تفصی در جایی است که بتواند ترک بکند و مبتلای به چیز دیگری نشود. شما می‌فرمایید این‌جا اگر این را ترک بکند مبتلا به این می‌شود که بعداً همین را بفروشد، و خب آن وقت که ضرر می‌کند. پس این تفصی به چه هست؟ ولی فرمایش آقای خوئی چه هست؟ فالاضطرار هم همین‌جور است. اضطرار اگر بتواند که چی؟ اضطرار ندارد؟ اضطرار وقتی ندارد که بتواند به چیزی تمسک کند که آن مشکلی برای آن نیست.

س: آقا عبارت ایشان تأبی از این ندارد.

ج: می‌دانم حالا شما ...

س: آقا این عرضی که ما کردیم عبارت ایشان تأبی از این حمل ندارد که، چرا می‌گویید اباء دارد از این‌که حمل بکنید بر عرض بنده؟ این هم هست.

ج: ببینید برای این‌که نرفته روی این مطلب که بفرماید به جامع است.

س:؟؟؟

ج: ولی عبارت ایشان در این‌جا این نیست. عبارت ایشان در این‌جا در همه‌ی تقاریر ثلاثه این نیست. که چون به جامع است به فرد نیست. آن حرف‌ها را زده این‌جا ایشان. ولو این‌که طبق آن مبنا جای این‌جور حرف زدن هست این‌جا. این‌جا می‌فرماید چون آن را می‌تواند ترک بکند بدار جایز نیست اگر بدار کرد معامله صحیح است چرا؟ چون آن موقع که.... چیزی ندارد که. الزامی ندارد اکراهی بر آن نیست، اضطراری ندارد نه مکره علیه است و نه مضطرّ الیه است. پس آن موقع این معامله درست است. حتماً اگر انجام داد آن را، «فإنَّه یُحکمُ بصحَّةِ هذا البیع لصدوره عن الرضا و طیب النفس»

س: دومی را می‌گوید مکره هست دیگر؟

ج: دومی، اگر آخر وقت باشد آن‌جا فرموده است که «إذ لا.....

س:؟؟؟

ج: ببینید «و کذا إذا أکره علی فعل المحرّم إمّا يوم الجمعة أو يوم الخميس، فإنَّه لا تجوز المبادرة الی فعل ذلک يوم الخميس إذ لا مانع عن توجه النهی الی المکره» یعنی نهی شارع، چون اکراهی نیست که بخواهد جلوی آن را بگیرد. یا اضطراری نیست عندئذ. «و علیه و متعلّق الاضطرار فی الافراد الطولية إنّما هو الفرد المتأخّر فقط سواءً

فی ذلک المعاملات و غیرها». می‌خواند عبارت با این که بخواهد فرمایش آقای چیز را هم بگوید که روی آن مبنا گفته باشد. ولی اگر می‌خواست آن را بگوید این جا جایش این بود که بفرماید که این به جامع خورده به فرد که نخورده، این جور بفرماید. این ها را فرموده.

خب امام گفتیم که فرموده کما... ایشان فرموده است که «لأنَّ التَّخْيِيرَ عَقْلًا فِي إِيقَاعِهِ آخِرُ الْوَقْتِ لَا يُوجِبُ عَدَمَ صَدَقِ الْإِكْرَاهِ فِي سَائِرِ أَجْزَائِهِ» هر وقت که بیاید انجام بدهد اکراه صادق است «كما أنَّ إيجابَ الصَّلَاةِ مِنْ دُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ كَوْنِ الْمَكْلَفِ مُخْتَارًا عَقْلًا فِي تَأْخِيرِهَا إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ لَا يُوجِبُ عَدَمَ وَقُوعِهَا عَلَى صِفَةِ الْفَرِيضَةِ لَوْ أَتَى بِهَا أَوَّلُ الْوَقْتِ» همان جور که آن جا می‌گوییم این نماز واجبش است دارد می‌خواند اگر مبادرت کرد، خب این جا هم همان مکروه علیه است.

«و هذا نظير اختياره في إيقاعه في هذا المكان أو ذاك المكان فهو لا ينافي الإكراه فهو مكروه في صرف الوجود و مختار في إيقاع ما أكره عليه في هذا المقام أو ذاك أو ؟؟؟ و الظاهر عدم الفرق بين التكليف و الوضع بعد اطلاق دليل رُفْعِ ما أكرهوا عليه و عدم الاختصاص بواحدٍ منهما فمقتضاه جواز الارتكاب في أول الوقت» بعد این جا متعرض فرمایش آقای اصفهانی می‌شود. که ما در محرمات دلیل اکراه نداریم دلیل رفع اضطرار داریم. که قبلاً نقل کردیم مرحوم محقق اصفهانی فرمود اکراه چون با اراده و طیب نفس ناسازگاری دارد پس مال جاهایی است که ما طیب نفس می‌خواهیم در محرمات و این ها که ربطی به طیب نفس و این ها ندارد. شارع می‌خواهد بگوید آن جایی که ما طیب نفس می‌خواهیم، چی می‌خواهیم اگر نداشتی و اکراه داشتی، من اثر را برداشتم. باب محرمات که این جوری نیست. باب محرمات به رفع اضطرار برمی‌گردد. پس در محرمات باید بگوییم آخر وقت، چون قبلش اضطرار نداریم. ولی در معاملات بله، از اول اکراه داریم یعنی به طیب نفس نمی‌رود بفروشد. امام می‌فرماید که نه ما گفتیم که این فرد درست نیست رفع اضطرار و اکراه در هر دو باب است و این تناسب حکم و موضوعی را که ایشان گفت را قبول نکردیم. که قبلاً بحث این گذشت.

بنابراین ظاهر مطلب این است که حق با محقق نائینی و مرحوم امام باشد یعنی عرفاً می‌گویند این مکروه هست دیگر. و حالا دیگر من ناچار هستم دیگر، باید بگذارم آخر وقت؟

س: این بعد العلم هم ظاهراً توی قضاوت ؟؟؟

ج: بله علم هم دارد که برداشته نمی‌شود. حالا این صورت که مسلم است می‌داند که برداشته نمی‌شود. منتها یک دغدغه‌ای در بعض صور وجود دارد و آن این است که مثلاً اگر گفت، یا خانه‌ات را بفروش، یا یک چیز دیگری گفت، امروز خانه‌ات را بفروش، یا مثلاً فردا یا مثلاً وقت فلان فلان شیء را بفروش، که اگر این را بفروشد، خیلی ضرر می‌کند. و یک چیزی است که خیلی به آن احتیاج دارد. اگر آن را بفروشد نه، و این هم توجه به این دارد و می‌داند. آیا این جا اگر مبادرت کرد این جا واقعاً عرف می‌گوید از روی اکراه فروخته؟

می‌گوید خب می‌توانستی این بفروشی، تو چه مکرهی بودی به این‌که... مثلاً خانه‌اش را بفروشد که دیگر ویرون باشد. بگوید یا خانه‌ات را امروز بفروش یا ماشینت را فردا بفروش، ماشینش را بفروشد حالا طوری نمی‌شود. گاهی از آن استفاده می‌کرده اما اگر خانه را بفروشد ویلون می‌شود دیگر جایی ندارد. اگر آمد خانه را فروخت، واقعاً این صادق است که از روی اکراه فروخته؟

س:؟؟؟ شارع فقط باید آن قدر متیقن از ضرر را احیاناً بردارد مقدار بقیه آن را تو تفصی می‌کنی.

ج: نه، اکراه یعنی اگر دو اراده... اراده‌ی او مقهور نیست این‌جا. نسبت به این.

س:؟؟؟ نسبت به مازاد از تحمل ضرر.

ج: خب بله دیگر.

س:؟؟؟

ج: چون این چنین هست پس اکراه صادق است این‌جا.

یک مطلبی امام در صورتی که گفته باشد یا شرب خمر کن یا نجس را بنوش، ایشان آن‌جا فرمودند که اشدّ را باید اخفّ را اختیار بکند. توی محرمات. خب دلیل آن هم این بود که بالاخره چون ملاک که از بین نمی‌رود اکراه ملاک را از بین نمی‌برد. خب آن ملاکش اشدّ است این است پس بنابراین باید مراعات بکند بعد آن‌جا ایشان فرمود ولی در معاملات این جور نمی‌شود. در وضعیات اشدّ و اخفّ ندارد. ایشان آن‌جا این جوری فرمود. ولی این دغدغه وجود دارد که واقعاً در یک چنین جایی که به او گفته یا امروز خانه‌ات را بفروش، یا فردا آن را بفروش که آن چیزی که برای فرد متأخّر است خیلی آسان هست و برای او مشکل آن جوری ندارد. ولی این آن وقت آمد بدار کرد. این‌جا در صدق اکراه تأمل است. و هم چنین اضطرار.

بنابراین فی الجمله باید گفت که فرمایش محقق نائینی و مرحوم امام قدس سرهما قابل قبول است که در مواردی که فرقی نمی‌کند مثل این‌که بگوییم همین خانه است بگوید یا حالا باید بفروشد یا فلان بفروشد، یا آن متاع‌هایی که دارد می‌گوید این‌ها علی‌السواء هست این جوری یک چیزی نیست، در این جاها بعید نیست که بگوییم صدق اکراه می‌کند و معامله باطل است. این فرع هم تمام شد.

س: ولی توی محرمات می‌فرماید که دیگر تقدّم و تأخّر مهم نیست شدت و ضعف مهم است؟

ج: آن‌جا بله شدت و ضعف مهم است.

س:؟؟؟

ج: بله ظاهر این است که ...

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.

درس خارج فقه استاد شب زنده‌دار دام ظلّه
موضوع: بیع
تاریخ 1399/11/04